



در مقاله پیشین که در مجله پیوند شماره ۸۸ درج شد در رابطه با تشویق و تنبیه و طرح بهشت و دوزخ پیشنهادهای ارائه گردید. و کلاً "فرض اینستکه معلوم شود چطور پاداش و کیفر خدائی را بعنوان ضامن اجرای اعمال کودکان قرار دهیم. نکاتی از آن مقاله شرح زیر است :

الف - همه افراد اعم از زن و مرد و خردسال و کلانسال برای تشدید فعالیت احتیاج به تشویق و برای خودداری از خطا احتیاج به تنبیه دارند.

ب - خداوند متعال ، انبیاء خود را به عنوان مبشر و منذر معرفی فرموده است.

ج - در قرآن کریم از بهشت و نعمتهای متعدد و نامحدود آن و از دوزخ و زجر و ناراحتیهای آن در آیات متعددی سخن رفته است .

د - بچههای خردسال حتی ۳-۴ ساله و کمتر از آن هم مفاهیم خوبی و بدی را می فهمند ، و در برابر بارک الله شاد میشوند و در برابر احم و غیظ دست از کار نایجا می کشند. پس تحت تاثیر تشویق و تنبیه هستند .

محمد حسن آموزگار

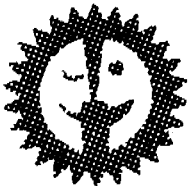
جای درس گوش کردن است و نایستی چیزی خورد مگر وقتی که از کار کلاس خسته شده باشیم و معلم هم چند لحظه برای رفع خستگی ما اجازه بدهد اگر کسی چیزی دارد بخورد. و یا وقتی که مدرسه خوردنی میدهد همه باهم با اجازه معلم آن چیز را بخورند.

کودک - بعضی بچه‌ها پوست تخمه، پسته، خرده کاغذ زیر میزها میریزند.

پدر- اینکارها بنظر من بداست، زیرا کلاس کثیف میشود. و ما بایستی بهداشت محیط اطراف خودمان را کاملا رعایت کنیم. پوست میوه، پوست آجیل، کاغذ، شکلات، تراشه مداد، در کلاس و در راهروها و در حیاط مدرسه و حتی در کوجهها و خیابانها نریزم.

کودک: راستی پدر، بعضی مردم پوست میوه و آشغال را در پیاده روها میریزند این بداست، پدر- آفرین عزیزم راست می گوئی امسا فعلا حرف ما بر سر بدیهائی است که بوسیله دانش آموزان مدرسه در داخل مدرسه و کلاسها انجام می شود. به آنهم کم کم میرسیم و حرفهای ما مدتها طول می کشد. هنوز بسیاری بدیهه را که مردم در بازار، کوجه، در مهمانی در محل کسب و کار، در اداره، در مسافرت در رانندگی، در زمان جشن و سرور، و غیره..... انجام میدهند، داریم که باید بررسی کنیم و باهم در باره این مسئله هاحرف بزنیم.

کودک - پدر گفتی مساله! مگر اینها هم مساله اند ماکه فقط در درس حساب مساله داریم.



آخرین سخن مقاله پیشین در رابطه با گفتگوی پدر و فرزند خردسالش به اینجا رسید که وقتی از او پرسید چه کار بدی مشاهده کرده‌ای پسر پاسخ داد دعوی دونفر را، و پدر تاکید نمود که دعوا کار بدی است. اینک در ادامه مقاله فرض بر اینستکه بچه مورد نظر کودک‌دی دبستانی است که در حدود سالهای اول و دوم دبستان درس میخواند و پدر میخواهد فهرستی از بدیهه را باکمک او تهیه کند و ترتیب بدهد آنگاه هدف پدر اینستکه بچه را به این نتیجه برساند که برای بدیهه مجازات لازم است.

پدر خطاب به بچه می گوید که بخاطر آور در مدرسه چه بدیههائی از سایر بچه‌ها مشاهده کرده‌ای آنها را برای من بگو بدون اینکه بخواهی اسم آنها را هم ببری فقط بگو چه بدی از آنان مشاهده کرده‌ای.

کودک - یکی از همکلاسه دوست دیگرش را هل داد و او نزدیک بود بزمین بخورد.

پدر - صحیح است هل دادن کار بدی است و ما نباید حتی به شوخی هم که شده کسی را هل بدهیم.

کودک - یکی از دوستان جنگ زد و پاک کن آن دوستم را از دست او گرفتم.

پدر - جنگ زدن کار خوبی نیست و بهتر است که اگر چیزی را از کسی می خواهیم اول به او بگوئیم تا بدهد اگر هم نخواست بدهد مانعی ندارد. زیرا هرکسی حق دارد آنچه را مال خودش است بدیگران ندهد.

کودک - بچه‌ها سرکلاس آهسته خوردنسی می خورند.

پدر- اینهم کار بدی است زیرا کلاس

را مضر و بی فایده نمیدانند ، ما باز هم حرف و حرفها داریم .

هدف اینستکه ما از کودکی به نوجوانان فکر کردن و حرف زدن و نظم منطقی داشتن در گفتار را بیاموزیم .

باز هدف آنستکه ما به بچهها خوب و بد را بشناسانیم تا بدانند خوبی ها کدام اند و انجام بدهند ، و بدیها کدامند و مرتکب نشوند . و این سخنان مقدمه ای باشند تا بعدها بگوئیم هریدی که ما مرتکب بشویم کیفی دارد اینک فرض می کنیم فرصت مناسب دیگری دست داده و پدر یا مادری که علاقمند به تعلیم اخلاق نیک به فرزند خویش اند باب سخن را با او گشوده اند . سخن میان دونفر است که مثلا " پدر و فرزند ، مادر و فرزند ، یا معلم و شاگرداند .

مادر این نوشته در صدر گفتار که دو طرفی است فقط به ذکر " پدر " در آغاز جملات اکتفا می کنیم و مانعی ندارد که هدایت گر سخن بجای پدر ، معلم و یا مادر کودک باشد .

پدر : پسر می خواهم بدیهائی را که فقط در محیط مدرسه و کلاس درس دیده ای نام ببری .

پسر : بعضی بچهها با میخ یا تیغ روی میزها را خط خطی می کنند و این کار بدی است .

پدر : راست می گوئی

پسر : بعضی بچهها کتاب و دفتر چه شان را زود کشیف می کنند . صفحات کتابشان چروک خورده است و دفترچه شان سیاه ، چرب و نامرتب است .

پدر : درست است ، نیایستی گذاشت که اینطور بشود .

پسر : راستی بعضی بچهها هرروز دیر بـ

البته این پرسش وقتی است که بچهها کلاس دوم و سوم ببالا باشند .

پدر - اینها درست مثل مسأله حساب نیستند که با رقم و عدد جمع و تفریق کنیم ، اما به اینها هم چون بصورت سؤال بیان می شوند میتوانیم مسأله بگوئیم . هر سؤال ما ، چه در باره حساب باشد و چه در سایر کارها می توانیم به آن مسأله بگوئیم . مثلا " برای اینکه درختها خشک نشوند چه باید بکنیم ؟ این را میتوانیم یک مسأله بگوئیم . یا برای اینکه وقتی باران می بارد سقفا چه نکنند بایستی چکار کنیم ؟

برای اینکه در وقت آمدن و رفتن در راهرو و در پلکان سریع تر برویم و به هم نخوریم چه باید کرد ؟ هرکدام اینها هم یک مسأله هستند .

اینک ممکن است فرزند شما تا اینجا خسته شده باشد و جواب درست ندهد و توجه نکند یا اینکه خودتان دیگر وقت اینکار را نداشته باشید و یا احيانا " حوصله تان تمام شده باشد پس بایستی ادامه سخن را بر سر اینکه خوبی و بدی چیست ؟ به وقت دیگر موکول نمائید .

البته در این رابطه بعضی از پدر و مادرها هم هستند که با مطالعه این نوشته خواهند گفت حوصله داری این حرفها یک آدم بیکیار می خواهد ! مگر بچه می نشیند به اینها گوش بدهد ! آدم صبح تا شب اینقدر کار دارد که به این کارها نمیرسد ! و امثال اینها بعضی ها هم به شوخی یا جدی می گویند ، چه روده درازی ولی برای کسانی که این گفت و شنودها

خواندن ، نوشتن ، حساب کردن ، و چیزهای دیگری یاد بگیري . وقتی انجام ندادی خودت ضرر کرده‌ای ، معلم که ضرری نمیکند . معلم خیر خواه و دوستدار شاگردان است و تکلیف دادن و تکلیف دیدن یکنوع دوستی است .

پدر : آیا تو دوست میداری که معلم در کلاس درس هرگز از تو تکلیف نخواهد ؟ و تورا سرخود رها کند ؟

پسر : نه

پدر : بارک ال... اگر معلم شاگردی را رها کند یعنی اینکه سرهمه میزها می‌رود باهمه حرف میزند ، همه را راهنمایی می‌کند اما به شاگردی که بی نظم بوده و چند دفعه نافرمانی کرده نگاه نمیکند ، با او حرف نمی‌زنند و این شاگسرد خودش ضرر می‌کند .

پدر : اما بگو بدانم انضباط یعنی چه ؟ وقتی می‌گویند فلان شاگرد با انضباط است چه معنی میدهد ؟

پسر : خوب کارهایش مرتب است .

پدر : بیشتر توضیح می‌خواهم : فکر کن تا در جلسه بعد که باهم به گفتگو می‌پردازیم معلوم کنیم انضباط چیست ؟

اینک در فرصت مناسب پدر یا مادر در نظر دارند که مفهوم انضباط را به بچه یاد بدهند ضمناً هدف بالاترشان اینستکه فرزندشان رعایت انضباط بکند و در این سنین که هست در مدرسه و درسالهای آینده در محل کار فرد با انضباطی باشد .

مدرسه می‌آیند و وقتی زنگ خورده است وارد می‌شوند و بیرون صف می‌ایستند تا ناظم اجازه شان بدهد . اینها بعد از انجام مراسم نیایش و سرود وارد صف می‌شوند .

پدر : اینکار بنظر من خوب نیست مخصوصاً اگر تکرار شود بد است . بچه‌ها بایستی زود تر ازخانه خارج شوند تا قبل از وقت و بی‌شاز خوردن زنگ مدرسه وارد حیاط مدرسه بشوند . ما به این بچه‌ها زنگ می‌گوئیم .

پسر : آیا این بچه‌ها که دیر می‌آیند تنبل‌اند ؟ پدر : بعضی شان البته تنبل هستند ، اما ممکن است بعضی اوقات بخاطر اینکه دیراز خواب بیدار شده‌اند و مادرشان آنها را صدا نزده ، یا بخاطر اینکه دیر صبحانه خورده‌اند یا در خانه کاری به آنها واگذار شده‌توانسته‌اند بموقع به مدرسه برسند به اینها دیگر نمی‌شود تنبل گفت . اینها تقصیری ندارند اما همیشه نباید تکرار بشود .

اکنون پدر میتواند برای ایجاد عقیده سخنانی را عنوان کند اگر کودک فقط اظهار نظر کننده باشد این طرز فکر شاید به ذهن او نرسد . پدر : پسر من تو فکر می‌کنی اگر دانش‌آموزی تکالیف خانه را بخوبی انجام ندهد ، چطور است ؟

پسر : البته بد است . معلم با او دعوا می‌کند و به او جریمه میدهد . او را به دفتر نزد ناظم می‌فرستد ...

پدر : خوب حالا فرض کن کسی تکلیف را انجام نداد معلم هم فردا صبح به او چیسزی نگفت این چطور است ؟

پسر : نمیدانم

پدر : مگر تو تکالیف خانه را برای معلم انجام میدهی ؟ تو تکلیف انجام می‌دهی که

